اطلاعات
۱۳۰۵
یکشنبه ۱۶ آذر ۱۴۰۴ ۱۶ جمادی الثانی ۱۴۴۷
۷ دسامبر ۲۰۲۵ سال صدم * شماره ۲۹۱۱۲
ettelaat.com ettelaatonline

دو روایت از آنچه در شانزدهم آذر ۱۳۳۲ گذشت

سه قطره خون در مقدم نیکسون!



دکتر محمد محمودهاشمی
تاریخ‌پژوه

مقاله
تاریخی

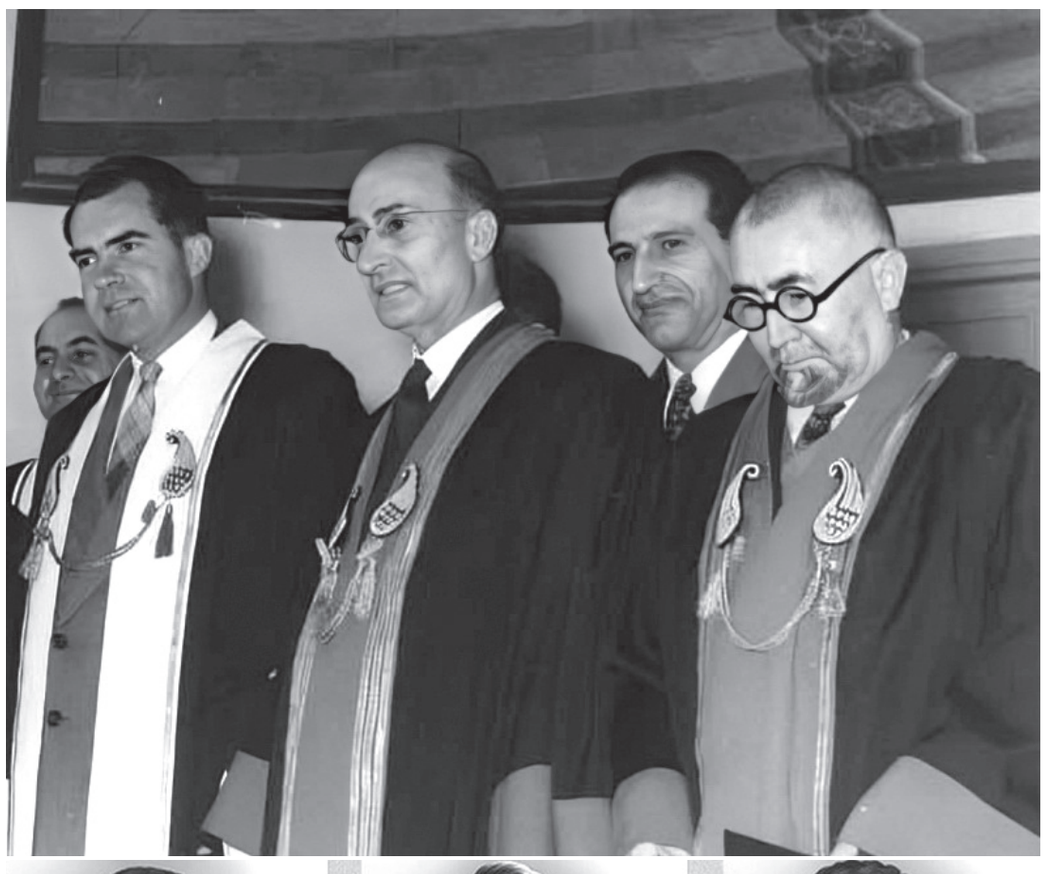
«با نهایت تأسف شهادت جانگداز جوان ناکام مصطفی بزرگ‌نیا را به اطلاع دوستان و آشنایان می‌رساند. هزینه مجلس ترحیم مردانه به مصرف امور خیریه می‌رسد. مجلس ترحیم زنانه روز پنج‌شنبه ۱۹ آذر ماه از ساعت ۳ بعد از ظهر در منزل غدیری واقع در خیابان بهار ، چهارراه ایرج منعقد خواهد شد.

اسدالله بزرگ‌نیا، فرج الله بزرگ‌نیا، محمدعلی وارسته، حسین خاکباز

با کمال تأسف این مصیبت را به عموم بازماندگان و خانواده محترم بزرگ‌نیا تسلیت می‌گوییم.»[۱]

عبارت فوق آگهی خانواده بزرگ‌نیاست درباره مجلس ختم فرزندشان، دانشجوی شهید **مصطفی بزرگ‌نیا** که در ۱۸آذر ۱۳۳۲ در روزنامه اطلاعات منتشر شد. همچنین آگهی شهادت و مراسم یادبود **احمد قندچی** نیز در همان روز منتشر شد. در روزهای پس از ۱۶آذر ۱۳۳۲ ، عده‌ای از آشنایان و وابستگان سه شهید دانشگاه، طی آگهی‌هایی در «روزنامه اطلاعات» شهادت **مهدی شریعت رضوی**، احمد قندچی و مصطفی بزرگ‌نیا را به خانواده‌هایشان تسلیت گفتند. روزنامه نیز در پایان آگهی مراسم ختم شهدای دانشجو، پیام تسلیتی خطاب به خانواده آنها منتشر کرد.

در روزهای پس از کودتای ۲۸ مرداد نیروهای حکومت نظامی دولت سرلشکر **زاهدی** در تهران و ازجمله در اطراف دانشگاه تهران مستقر بودند. آمریکا با سامان دادن کودتا، ایران را در مدار نفوذ خود درآورد. در آذر ۳۲ **نیکسون** معاون ریاست جمهوری آمریکا به منطقه آمد و قرار بود پس از رفتن به افغانستان و پاکستان، راهی ایران شود. به همین مناسبت حساسیت دولت کودتا نسبت به امنیت تهران بالا رفت و فرتاخشن نظامیان به فاجعه ۱۶ آذر انجامید. طبیعتاً روایت روزنامه اطلاعات نیز از آنچه آن روز در دانشگاه تهران رخ داد، چندان همدلانه با قربانیان این حادثه نبود.





روایت روزنامه اطلاعات

روز ۱۶آذر ۱۳۳۲ مطلبی در روزنامه راجع به اتفاقات دانشگاه تهران منتشر نشد؛ اما ۱۷آذر از وقایعی که روز قبل در دانشکده فنی دانشگاه تهران رخ داده بود، این گزارش دوخطی منتشر شد: «دیروز حادثه تأثرآوری در دانشگاه روی داد که در این حادثه سه جوان دانشجو در اثر تیراندازی هدف گلوله قرار گرفتند و درگذشتند و خانواده‌هایی را با هزاران امید و آرزو داغدار ساختند.»[۲]

سپس روزنامه با اشاره مختصری درباره لزوم بردباری مأموران نظامی حکومت، به صورتی مفصل مسئولان دانشگاه تهران، استادان دانشگاه و رجال سیاسی مورد اقبال دانشجویان را به انتقاد کشید و آنها را مقصر اصلی فاجعه ۱۶آذر معرفی کرد: «اولین پایه غلط دوازده سال پیش در دانشگاه گذاشته شد. تا آن وقت دانشجویان هدفی جز تعلیم و تربیت و کسب معلوماتی که مفید به حال جامعه و کشور باشد، نداشتند؛ سیاست‌بازی و دسته‌بندی در محیط دانشگاه راه نداشت و راستی محیط دانشگاه جای پرورش عناصر خوب و محل امن و راحتی برای درک فضائل بود. اما همین که آثار هرج و مرج در ... اشغال قوای بیگانه در کشور ظاهر گردید و نظم و آرامش به هم ریخت، دانشگاه نیز از آن آشفتگی‌ها بی نصیب نماند و اولین پایه غلط در آنجا گذارده شد. این پایه غلط، دزدیدن فکر و عقیده دانشجویان برای انتخابات بود. کاندیدای نمایندگی مجلس در داخل دانشگاه و بین اطفال نفوذ کردند و مشغول فعالیت شدند، اولیای دانشگاه هم به خاطر آن کاندیدا و شاید برای حفظ مقام و موقعیت خود، راه مداخله را در دانشگاه باز گذاشتند... گناه این وقایع بدون شک متوجه آن کسانی است که راه دانشگاه را برای تبلیغ و سیاست‌بازی و دسته‌بندی باز گذاشتند و محصلین را تشویق و ترغیب و تعقیب این گونه افکار نمودند.»[۳]

البته واضح است که اولیای دانشگاه نبودند که خانواده‌های شهدای دانشجو را داغدار کردند، بلکه مأموران نظامی دولت کودتا بودند که به درون دانشگاه آمدند و با تیراندازی در داخل ساختمان دانشکده فنی، جوانان نخبه مملکت را به خاک و خون کشیدند!

روز بعد روزنامه اطلاعات رویکردش را کمی تعدیل کرد که نشان از بازتاب پدیدآمده از این فاجعه در اذهان عمومی و حتی در قسمتی از حاکمیت دارد. روزنامه اطلاعات در ۱۸آذر با گزارش از حضور مأموران حکومت نظامی در دانشگاه تهران و به‌ویژه دانشکده ادبیات، نرفتن دانشجویان به سر کلاس‌ها و بازدید سرلشکر **مزینی** به نمایندگی از شاه از دانشکده فنی، گزارش شورای رؤسای دانشکده‌های دانشگاه تهران از وقایع روز شانزده آذر را منتشر کرد:

«مقارن ساعت نه و نیم روز ۱۶آذر ماه عده‌ای از دانشجویان دانشکده فنی در کریدور دانشکده ایستاده و مشغول گفت‌وشنود بودند. در این ضمن دو نفر از دانشجویان از پشت پنجره دو نفر از مأمورین انتظامی را که در بیرون دانشکده فنی مشغول گشت بودند، تمسخر کردند. مأمورین از این جریان عصبانی شده به وسیله سرگروهبان خود درصدد تعقیب دانشجویان برآمده و دانشجویان نیز از موقعیت تشکیل کلاس استفاده کرده و در کلاس می‌روند. مأمورین هم به دنبال آنها وارد کلاس شده و خواستار تحویل آنان می‌شوند.

در این موقع وضع کلاس دانشکده متشنج شده از طرف اولیای دانشکده زنگ زده می‌شود و مأمورین دو نفر دانشجوی مورد نظر را دستگیر و مضروب می‌نمایند. در این موقع که کلیه دانشجویان در کریدور طبقه اول دانشکده اجتماع نموده بودند، مأمورین انتظامی وارد می‌شوند. یکی از دانشجویان شعار می‌دهد. چون مأمورین درصدد متفرق کردن دانشجویان برمی‌آیند، دانشجویان به طرف دیگر کریدور فرار می‌کنند. در این وقت آن سمت چند سرباز مسلح به مسلسل دستی با دانشجویان برخورد می‌کنند و سربازان که دچار وحشت شده بودند، شروع به تیراندازی می‌نمایند که درنتیجهٔ آن سه نفر مقتول و عده‌ای مجروح می‌شوند.»[۴]

میهمان عالی‌قدر!

روز بعد سرمقاله و تیترهای اصلی روزنامه اطلاعات به حضور ریچارد نیکسون در تهران اختصاص یافت. سرمقاله‌ای با عنوان «میهمان عالی‌قدر ما» به تمجیدی زننده و اغراق‌آمیز از نیکسون پرداخت: «این روزها شاهنشاه ما میهمان عزیزی دارند که علاوه بر سمت رسمی، یکی از شخصیت‌های محبوب آمریکا می‌باشد. نیکسون چهل و چهار سال دارد. قیافه باز و جذابی دارد، مثل بیشتر آمریکایی‌ها شوخ و بانشاط است، در برخورد با دوستان خود دست به گردن می‌شود و زمانی دست روی شانه مخاطب می‌گذارد....»[۵]

بر اساس خبر روزنامه اطلاعات، این مهمان جذاب و بانشاط شاه (!) قرار بود روز بعد، یعنی ۲۰آذر ۱۳۳۲ به دانشگاه تهران برود. وی صبح روز جمعه ۲۰آذر و در زمانی که تنها چهار روز از شهادت دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران گذشته بود، به این دانشگاه رفت و با حضور اساتید عالی‌رتبه و باسوادی چون بدیع‌الزمان **فروزانفر**، از دست دکتر علی‌اکبر **سیاسی**؛ رئیس وقت دانشگاه تهران؛ مدرک افتخاری دکترای حقوق را دریافت کرد![۶]

روایت دکتر سیاسی

دکتر سیاسی در خاطراتش که پس از سقوط خاندان پهلوی نوشته شده است، از آنچه در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رخ داد، با عبارت «کودتا» یاد می‌کند. وی روایتی که از یورش نظامیان به دانشکده فنی بیان می‌کند، با گزارش نقل‌شده از رؤسای دانشکده‌ها در روزنامه اطلاعات مطابقت دارد؛ اما آنچه خاطرات وی را در این زمینه برجسته می‌کند، روایتی است که از پشت صحنه وقایع پس از فاجعهٔ شانزده آذر بیان می‌کند. پس از آنکه این خبر به دکتر سیاسی رسید، بلافاصله با زاهدی ـ نخست وزیر دولت کودتا ـ تماس گرفت و اعتراض خود را اعلام کرد و گفت: «با این حرکات وحشیانهٔ مأموران انتظامی شما، من دیگر نمی‌توانم اداره امور را عهده‌دار باشم»؛[۷] اما زاهدی فردی نبود که با این سخن پا پس بکشد. وی دانشجویان و مسئولان دانشکده فنی را مقصر جلوه داد و از به خون کشیدن دانشکده فنی دفاع کرد و درضمن تصریح کرد که در صورت استعفای دکتر سیاسی، دولت از اداره دانشگاه عاجز نخواهد بود.

روز بعد جلسه رؤسای دانشکده‌ها با حضور دکتر سیاسی برگزار شد. در این جلسه فاجعه پیش آمده و نحوهٔ مواجهه و اعتراض به آن مورد بحث قرار گرفت. عده‌ای بحث استعفای جمعی را مطرح کردند؛ اما دکتر سیاسی این عمل را برآوردن خواست دولت کودتا می‌دانست: «...دولت خودکامه و زورمند دست روی دانشگاه خواهد گذاشت، استقلالش را که قریب دوازده سال در استقرار و استحکامش زحمت کشیده بودیم، از بین خواهد برد و یک نظامی یا غیرنظامی قلدر را به ریاست دانشگاه خواهد گماشت و رؤسای دانشکده‌ها را مطابق سلیقه برگزیده و منصوب خواهد کرد.»[۸]

از همین روی تصمیم گرفته شد تا مسئولان دانشگاه سنگر را خالی نکنند و به مقاومت بپردازند. دکتر سیاسی از دفتر شاه وقت گرفت و به ملاقات او رفت. شاه بلافاصله پس از مواجه شدن با دکتر سیاسی، طلبکارانه گناه این اتفاق را به گردن مسئولان دانشگاه و دانشجویان انداخت. دکتر سیاسی در جواب، پس از آنکه این سخن شاه را مؤدبانه رد کرد، گفت: «جریان هر چه بوده، نتیجه‌اش این است که سه خانواده عزادار شده‌اند و دانشگاهیان ناراحت و سوگوارند.»[۹]

شاه با قبول سخن دکتر سیاسی از وی چاره‌جویی کرد. رئیس دانشگاه تهران از شاه خواستار تحقیق و تفحص راجع به این موضوع و دلجویی از خانواده‌های داغدار شد. شاه نیز وزیر دربار را مسئول این کار کرد.

روز بعد بنا به خواست زاهدی، دکتر سیاسی در جلسه هیأت دولت حاضر شد. در این جلسه **عبدالله هدایت** ـ وزیر جنگ دولت کودتا ـ سخنان تندی را علیه دانشجویان و مسئولان دانشگاه تهران بیان کرد و افزود: «اگر عضوی از اعضای بدن فاسد شود، آن را قطع می‌کنند تا بدن سالم بماند. دانشگاه را هم در صورت لزوم برای حفظ مملکت باید از بین برد و منحل کرد!»[۱۰] دکتر سیاسی در جواب هدایت سخنان وی را قیاس مع‌الفارغ دانست و گفت: «به فرض اینکه فساد واقعی در کار باشد، باید با کمال متانت و از روی پختگی به رفع آن همت گماشت، نه اینکه احساساتی شده و با شتابزدگی دم از قطع و انحلال زد... کشور ما برای گرداندن چرخهای عادی فعالیت‌های خود و به طریق اولی برای ترقی و پیشرفت، نیازمند نیروی انسانی و اصحاب فن و تخصص است. در این صورت آیا می‌توان این دستگاه را منحل یا تعطیل کرد؟ و آیا حتی مقتضی و مقرون به صلاح است که به احتمال چنین امری تقوّه شود؟»[۱۱]

پس از جواب مستدل دکتر سیاسی، زاهدی پرسید: «وظیفهٔ دولت در قبال دانشگاه چیست؟» دکتر سیاسی از دولت خواست تا از هر گونه دخالت در دانشگاه خودداری کند و مسئولیت حفظ انتظامات را بر عهده مسئولان دانشگاه بگذارد. فردای آن روز مأموران نظامی که از زمان کودتای ۲۸ مرداد در دانشگاه مستقر بودند آنجا را ترک کردند و تا چند ماهی که دکتر سیاسی ریاست دانشگاه را بر عهده داشت، دولت در کار دانشگاه دخالت نکرد.[۱۲]

سازش موقت

همزمان با ورود نیکسون به ایران، خبرنگاران خارجی و امریکایی سفر او را پوشش می‌دادند و شهادت سه دانشجو در دانشگاه، عاملی برای شرمساری دولت کودتا در جهان شده بود. با توجه به اینکه قرار بود تا نیکسون در دانشگاه تهران حاضر شود و دکتری افتخاری بگیرد، این اتفاق وجههٔ دولت امریکا را نیز خدشه‌دار کرده بود و اگر بحران در دانشگاه ادامه می‌یافت، آبروریزی بزرگ‌تری برای شاه و دولت زاهدی در جهان به وجود می‌آمد. برای همین شاه و دولت کودتا سعی کردند تا به گونه‌ای در برابر دانشگاهیان به عقب‌نشینی موقت و تاکتیکی دست بزنند و در زمان مناسب دوباره در پی ایجاد خفقان در دانشگاه برآیند. از همین روی بود که نظامیان بنا به دستور دولت، دانشگاه را ترک کردند و شاه وزیر دربار را مأمور دلجویی از خانوادهٔ جان‌باختگان کرد.

مسئولان دانشگاه تهران هم با دعوت از نیکسون و اعطای دکتری افتخاری به وی، در پی راضی کردن شاه و زاهدی برآمدند. در حالی که شاه یک سال بعد در پی اعتراض چند تن از استادان دانشگاه به «قرارداد کنسرسیوم»، دستور اخراج آنها را از دانشگاه تهران صادر کرد و مقاومت دکتر سیاسی هم نتوانست جلوی اقدام کودتاگران را بگیرد. دکتر سیاسی به علت مخالفت با اخراج اساتید معترض، از ریاست دانشگاه تهران کنار گذاشته شد و دکتر منوچهر **اقبال** ـ از وابستگان به دربار ـ در ۱۸ دی ۱۳۳۳ ریاست دانشگاه تهران را بر عهده گرفت و مجری منویات شاه در دانشگاه شد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. روزنامه اطلاعات، ۱۸آذر ۱۳۳۲، ص۸// ۲همان، ۱۷ آذر ۱۳۳۲، ص۱// ۳. همان، ص۱۰ و۱// ۴. همان، ۱۸آذر ۱۳۳۲، ص۸// ۵. همان، ۱۹آذر ۱۳۳۲، ص۱// ۶. همان، ص۱۰// ۷. علی‌اکبر سیاسی، یک زندگی سیاسی، تهران، ثالث، ۱۳۹۳، ص ۲۸۷ ـ ۲۸۸// ۸. همان، ص ۲۸۸ ـ ۲۸۹// ۹. همان، ص۲۸۹// ۱۰. همان، ص۲۹۰// ۱۱. همان، صص ۲۹۱ ـ ۲۹۲// ۱۲. همان، ص ۲۹۳.

دکتری افتخاری!
دانشگاه تهران در ۲۰ آذر به نیکسون دکتری افتخاری می‌دهد. از راست: فروزانفر، سیاسی، نیکسون

عبدالله هدایت وزیر جنگ دولت کودتا: اگر عضوی از اعضای بدن فاسد شود، آن را قطع می‌کنند تا بدن سالم بماند. دانشگاه را هم در صورت لزوم برای حفظ مملکت باید منحل کرد! دکتر سیاسی در جواب گفت: به فرض اینکه فساد واقعی در کار باشد، باید از روی پختگی به رفع آن همت گماشت، نه اینکه دم از قطع و انحلال زد

مقاله

ازدحام تنهایان



محمد صادقی
مترجم و روزنامه‌نگار

اروین **یالوم** به سه شکل از «تنهایی» می‌پردازد که خلاصه‌ای از آن را این‌گونه می‌توان بیان کرد:

۱ـ تنهایی بین‌فردی: وقتی جدافتادگی و بی‌کسی تجربه می‌شود، به معنای دورافتادن از دیگران که عوامل بسیاری در آن دخالت دارد: انزوای جغرافیایی، فقدان مهارت‌های اجتماعی مناسب، احساسات سخت متضاد درباره صمیمیت یا یک سبک شخصیتی که مانع تعامل اجتماعی راضی‌کننده است و بر غربت بین‌فردی دامن می‌زند.

۲. تنهایی درون‌فردی: فرایندی که در آن، اجزای مختلف وجود فرد از هم فاصله می‌گیرند. این تنهایی زمانی اتفاق می‌افتد که فرد احساسات یا خواسته‌هایش را خفه کند، بایدها و اجبارها را به جای آرزوهایش بپذیرد، به قضاوت‌های خود بی‌اعتماد شود یا استعدادهای خود را به بوته فراموشی بسپارد.

۳. تنهایی وجودی: تنهایی‌ای که به‌رغم داشتن روابط رضایت‌بخش با دیگران و خودشناسی و انسجام درونی تمام‌عیار، همچنان باقی است. تنهایی اگزیستانسیال به مغاکی اشاره دارد که میان انسان و هر موجود دیگری دهان گشوده و پلی هم نمی‌توان بر آن زد. غربتی بسیار بنیادی‌تر و ریشه‌ای‌تر که به جدایی میان فرد و دنیا اشاره دارد.

به نوشته یالوم، **اریک فروم** باور داشت: «تنهایی، نخستین خاستگاه اضطراب است» و سپس به نوشته‌ای از او اشاره دارد: «آگاهی انسان از تنهایی و جدابودنش، از درماندگی‌اش در برابر نیروهای طبیعت و جامعه، همه و همه، هستی جداوچندپارچه‌اش را به زندانی طاقت‌فرسا بدل می‌کند. جدابودن به معنای بریده شدن است بدون امکان استفاده از نیروهای انسانی؛ بنابراین جدابودن به معنای درماندگی و ناتوانی در درک فعال اشیا و افراد است؛ بدین معناست که جهان قادر است بر من بتازد بی‌آنکه من توانایی واکنش در برابرش داشته باشم.»

تنهایی انواع مختلفی دارد، ولی یالوم بیشتر به شناساندنِ تنهایی نوع سوم می‌پردازد. به لحظه‌هایی سرشار از تنهایی و دلهره که برآمده از رابطه بسیار متزلزل فرد با جهان است. می‌گوید تجربهٔ تهی بودن، گم‌شدن و محرومیت، جایی بیرون از ما نیست، بلکه در درون ماست و همه آنچه لازم داریم، یک جستجوی درونی و صادقانه است. او وقتی از تنهایی اگزیستانسیال حرف می‌زند، از آن تنهایی می‌گوید که انسان را در خود می‌بلعد و قطع ارتباط با جهان یا اختلال در رابطه با جهان و انسان‌ها از نشانه‌های آن است.

ارتباط اهمیت اساسی دارد و فرد باید بیاموزد که با دیگری ارتباط برقرار کند، بی‌آنکه با بدل‌شدن به بخشی از او، به آرزوی فرار از تنهایی پر و بال دهد. همچنین باید بیاموزد با دیگری ارتباط برقرار کند بی‌آنکه او را تا سطح ابزاری برای دفاع در برابر تنهایی پایین بیاورد. او به واقعیتی به نام تنهایی می‌پردازد، که شناخت و پذیرش آن، در زندگی انسان و ارتباط او با دیگران، نقشی بسیار مؤثر دارد. سایادو **او جتیکا**، راهب بودایی در نامه‌هایش به همین موضوع اشاره دارد: «تا نتوانید تنهایی را در آغوش بکشید، معنای حقیقی دوست‌داشتن را نخواهید فهمید. برای بیشتر مردم، دوستی وسیله‌ای برای غلبه‌کردن بر تنهایی است.»

پر کردنِ فضای تنهایی با دیگران، خود را به سرگرمی و مشغولیت سپردن، خود را مدام در حال کارِ بی‌وقفه قراردادن، کشتنِ زمان (به تعبیر صادق هدایت: قتل عام روزها)، در دنیای خیال و با خاطره‌های گذشته روز گار گذرانیدن، و یا با نقشه‌های خیالی خود را به آینده پرتاب کردن، همه و همه یعنی گریز از واقعیتِ تنهایی؛ یعنی گریز از تنهایی و فرار از با خود به خلوت رفتن. شارل **بودلر** در قطعه زیبایی به نام «تنهایی» که در کتاب «ملال پاریس» و با ترجمه محمدعلی **اسلامی ندوشن** منتشر شده، سخنی از لابرویر (فیلسوف اخلاق‌گرا) آورده که بسیار جای اندیشیدن دارد: «بدبختی بزرگ این است که آدمی نتواند تنها بماند!»

تنهامیان جمع

جولیان **یانگ** در مقاله بررسی اندیشه‌های **هایدگر** می‌نویسد: «کسانی که خارج از جمع‌اند، به عبارت دیگر کسانی که تک و تنهایند، می‌میرند؛ اما در جمع، دیگران نمی‌میرند. بنابراین تا جایی که من خود را با جمع همراه کنم، ظاهراً از مرگ گریخته‌ام. تا جایی که من خود را فردی نبینم که برایش سؤال "چگونه زیستن" یک مسئله است، تا جایی که خود را صرفاً وسیله‌ای ببینم که گویی دیگران در آن جولان می‌دهند، تا جایی که من تنها شخصیت حاضر در صحنه را شخصیت دیگران می‌بینم، به نظر می‌رسد مرگ را پشت سر گذاشته‌ام.» آنچه یانگ به آن می‌پردازد، نکته مهمی را در ذهن ایجاد می‌کند، به این معنا که گویا با پیوستن به دیگران می‌توان بر مرگ غلبه کرد، چنان که بر تنهایی!

در مقاله یکی از روشنفکران برجسته ایرانی با نام «عشق، تنهایی و سکوت» با اشاره به «ازدحام تنهایان» که تعبیری از نام **تیلور** ـ جامعه‌شناس و روان‌شناس اجتماعی ـ است، می‌خوانیم: «ما نباید فکر کنیم وقتی گرد هم می‌آییم، از تنهایی بیرون آمده‌ایم. در این حال نیز تنهایانی هستیم که کنار هم نشسته‌ایم.» و تأکید دارد که ما به دو دلیل نباید تنهایی را فراموش کنیم: یکی اینکه اگر تنهایی واقعیت است، چرا باید واقعیت را فراموش کرد؟ در فراموش کردن واقعیت‌ها که سودی وجود ندارد. دوم اینکه وقتی تنهایی خود را فراموش نکنیم، جوری زندگی می‌کنیم که بتوانیم مسئولیت همه زندگی خود را به دوش بگیریم. همچنین می‌گوید زمانی که انسان به درون خود فرو برود و بیچارگی خود را ببیند، می‌فهمد که دیگران هم مانند او هستند. در این حال است که نرمیِ قلب و لطافت در او ایجاد می‌شود و به دنبال آن عشق پدید می‌آید. این عشق است که در زندگی و فراز و نشیب‌های ما نقش اصلاح‌کننده دارد.

مستقل بودن

اگر به نوشته‌های اهالی اندیشه درباره عشق نگاهی بیندازیم، با پرسش‌ها و نکته‌هایی مواجه می‌شویم که در فهم دیدگاه‌های یالوم کمک می‌کنند؛ برای نمونه **آنت بایر** در مقاله «عشقهای مخاطره‌آمیز» نکته‌هایی مانند جذابیت جسمانی، فرزندآوری همچون توجیهی برای عشق، دوستان و عاشقان دروغین، سلطه‌گری در رابطه، شکست عشقی و پیامدهایش و... یعنی جنبه‌های مخاطره‌آمیز در عشق را با بررسی آرای اندیشمندان پیش روی خواننده می‌گذارد؛ جنبه‌هایی که در عشق ممکن است به ایجاد احساس ناامنی بینجامد. او می‌نویسد: «عشق ورزیدن نسبت به دیگری کار چندان مطمئنی نیست. برای کسی که عافیت و امنیت مهمترین چیز است، زهدان مادر یا گور بهترین مکان است، و در فاصله این دو، چنین فردی باید به دنبال جایی باشد که بیشترین قرابت را با این دو مکان دارد، جایی که او را از هر آسیبی ایمن بدارد... چیزی به نام عشقِ مطمئن وجود ندارد. بنابراین آیا باید از عشق بپرهیزیم؟» با پرسشی که بایر مطرح می‌کند، موضوع پیچیده‌تر هم می‌شود.

به گفته تامس **هرکا** عشق واجد شناخت است؛ زیرا کسانی که به آنها عشق می‌ورزیم، معمولاً افرادی هستند که به بهترین وجه درکشان می‌کنیم؛ اما «نباید درباره جنبهٔ فضیلت‌مندانه عشق اغراق کنیم، زیرا معمولاً تعلقات ما تا حدی خودمحورانه‌اند!» به نظر او اگرچه می‌خواهیم کسی که عاشقش هستیم شاد باشد، اما به گونه خاصی می‌خواهیم که از بودن با ما شاد باشد و ترجیح نمی‌دهیم اندکی شادتر باشد اگر این شادی‌اش بدین معنا باشد که کسِ دیگری او را شاد کند!

ادامه دارد

آگهی تغییرات شرکت سهامی خاص سبدگردان الگوریتم
به شناسه ملی ۱۴۰۰۷۳۷۲۴۷۵ و به شماره ثبت ۵۲۲۰۰۷

به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۴۰۴/۰۸/۰۵ و مجوز شماره ۱۲۲/۱۸۶۱۱۴ مورخه ۱۴۰۴/۰۸/۱۸ سازمان بورس و اوراق بهادار تصمیمات ذیل اتخاذ شد: شرکت پایاپای ملی به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۷۸۸۵۷۸ و به نمایندگی حجت سرهنگی به شماره ملی ۰۰۶۸۸۴۹۳۹۷ به سمت نایب رئیس هیئت‌مدیره تا تاریخ ۱۴۰۵/۱۰/۱۲ شرکت تجارت گستران خوارزمی به شناسه ملی ۱۰۱۰۳۲۹۰۷۶۴ و به نمایندگی زهرا شمس به شماره ملی ۰۰۱۰۵۴۶۲۵۱ به سمت عضو اصلی هیئت‌مدیره تا تاریخ ۱۴۰۵/۱۰/۱۲ شرکت گروه مالی الگوریتم به شناسه ملی ۱۰۱۰۳۵۰۱۲۵۲ و به نمایندگی بهمن اسماعیلی به شماره ملی ۰۴۵۳۵۴۴۸۷۸ به سمت مدیر عامل وعضو اصلی هیئت‌مدیره تا تاریخ ۱۴۰۵/۱۰/۱۲ شرکت توسعه برق و انرژی سپهر به شناسه ملی ۱۰۳۲۰۸۲۷۹۲۳ و به نمایندگی فائزه مؤذن نماز به شماره ملی ۴۳۲۳۵۹۵۵۶۵ به سمت رئیس هیئت‌مدیره تا تاریخ ۱۴۰۵/۱۰/۱۲ شرکت سرمایه‌گذاری آینده نگر الگوریتم به شناسه ملی ۱۰۳۲۰۸۴۱۹۰۸ و به نمایندگی مرتضی شعبانیان به شماره ملی ۰۰۸۰۱۶۵۹۱۵ به سمت عضو اصلی هیئت‌مدیره تا تاریخ ۱۴۰۵/۱۰/۱۲ انتخاب گردیدند کلیه اوراق و اسناد بهادار و قراردادها با امضای مدیرعامل و یکی از اعضای هیئت‌مدیره به همراه مهر شرکت و در غیاب مدیرعامل با امضای دو نفر از اعضای هیئت‌مدیره به همراه مهر شرکت معتبر می‌باشد. مکاتبات عادی و اداری نیز با امضای مدیرعامل به همراه مهر شرکت معتبر می‌باشند اختیارات هیئت‌مدیره به شرح ذیل به مدیر عامل تفویض گردید نمایندگی شرکت در برابر صاحبان سهام، کلیه ادارات دولتی و غیردولتی، مؤسسات عمومی، مراجع قضایی و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی (موضوع بند۱) – استیفای حقوق شرکت از سایرین (موضوع بخشی از بند۱۰) – تنظیم صورت‌های مالی سالانه و گزارش فعالیت هیئت‌مدیره و ارائه آن به بازرس (موضوع بند۲۰) – تنظیم صورت‌های مالی میان دوره ای جهت ارائه به بازرس (موضوع بند۲۱)

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیر تجاری تهران (۲۰۵۷۸۵۱)

آگهی تغییرات موسسه غیر تجاری محب سلامت مهدی به شناسه ملی ۱۴۰۰۶۲۵۷۸۷۸ و به شماره ثبت ۳۹۹۴۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۴۰۴/۰۸/۱۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و صورت سودو زیان و جریان وجوه نقد (صورتهای مالی) موسسه مربوط به عملکرد سال مالی منتهی به ۱۴۰۳/۱۲/۲۹ به تصویب رسید. موسسه حسابرسی هدف نوین نگر با شناسه ملی ۱۰۳۲۰۵۳۷۵۲۰ بعنوان بازرس قانونی موسسه برای سال مالی منتهی به ۱۴۰۴/۱۲/۲۹ انتخاب گردید. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت نشر آگهی‌های موسسه برای سال مالی ۱۴۰۴ انتخاب گردید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیر تجاری تهران (۲۰۵۷۸۵۲)

آگهی تغییرات شرکت سهامی خاص صنایع هفت الماس به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۷۱۷۴۷۸ و به شماره ثبت ۱۲۸۳۷۷

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۴۰۴/۰۸/۱۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: شرکت فامکار به شناسه ملی ۱۰۵۳۰۱۵۹۵۹۶ به سمت عضو اصلی هیئت‌مدیره تا تاریخ ۱۴۰۶/۰۸/۱۴ شرکت صنایع استیل البرز به شناسه ملی ۱۰۵۳۰۱۷۵۷۹۶ به سمت عضو اصلی هیئت‌مدیره تا تاریخ ۱۴۰۶/۰۸/۱۴ شرکت تولیدی خرم صنعت به شناسه ملی ۱۰۵۳۰۲۰۱۴۷۶ به سمت عضو اصلی هیئت‌مدیره تا تاریخ ۱۴۰۶/۰۸/۱۴ انتخاب گردیدند.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیر تجاری تهران (۲۰۵۷۸۵۳)

آگهی تغییرات صندوق سرمایه گذاری اختصاصی بازارگردانی گوهر فام امید به شناسه ملی ۱۴۰۰۷۸۵۷۱۸۵ و به شماره ثبت ۴۵۵۹۷

به استناد صورتجلسه مجمع صندوق مورخ ۱۴۰۴/۰۸/۰۴ و مجوز شماره ۱۲۲/۱۸۶۰۸۶ مورخ ۱۴۰۴/۰۸/۱۸ سازمان بورس و اوراق بهادار تصمیمات ذیل اتخاذ شد: صورتهای مالی صندوق برای سال مالی منتهی به ۱۴۰۴/۰۵/۳۱ مورد تصویب قرار گرفت. موسسه حسابرسی هشیار بهمند به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۶۸۷۴۶ به عنوان حسابرس صندوق برای سال مالی منتهی به ۱۴۰۵/۰۵/۳۱ انتخاب گردید. روزنامه اطلاعات به عنوان روزنامه کثیرالانتشار صندوق تعیین گردید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیر تجاری تهران (۲۰۵۷۸۵۴)